



شماره چاپ: ۱۴۵۹

شماره ثبت: ۵۱۰

دوره دهم - سال چهارم

تاریخ چاپ: ۱۳۹۸/۴/۱۹

اظهار نظر کارشناسی درباره:

«طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»

(ویرایش دوم)

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر مطالعات حقوقی

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۱۶۵۷۱

شهریورماه ۱۳۹۸

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه
۱.....	کلیات
۲.....	بررسی مواد
۱۹.....	نتیجه گیری



اظہار نظر کارشناسی درباره:

«طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری»

(ویرایش دوم)

مقدمه

«طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» که در تاریخ ۱۳۹۷/۹/۱۳ اعلام وصول گردیده بود پس از جلسات متعدد کارگروه و کمیسیون تخصصی مربوطه، نهایتاً با اصلاحاتی به تصویب کمیسیون محترم رسید. طرح مزبور علاوه بر اینکه در مقام رفع برخی ابهامات و ایرادات جزئی قانون مربوطه می‌باشد، حاوی محورهای مهمی است که تحقق آنها می‌تواند در راستای تحقق حاکمیت قانون در کشور و اجرای عدالت اداری محسوب گردد. لذا در این گزارش ضمن اشاره به کلیات طرح حاضر به بررسی مواد آن خواهیم پرداخت.

کلیات

یکی از نهادها و تأسیسات حقوقی مهم که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول (۱۷۰) و (۱۷۳) در راستای حاکمیت قانون پیش‌بینی شده دیوان عدالت اداری است که به نظارت قضایی و اعمال کنترل بر اعمال قوه مجریه می‌پردازد. بعد از تصریح قانون اساسی به دیوان عدالت اداری، اولین قانون مربوط به آن، مصوب سال ۱۳۶۰ است و علاوه بر آن در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۲ نیز قوانینی جدید، مربوط به دیوان عدالت اداری به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

پس از گذشت ۶ سال از آخرین اراده قانونگذار در تصویب قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری و مشخص شدن کاستی‌های موجود در قانون فعلی از یک‌سو و پیچیده‌تر شدن تشکیلات و عملکرد دولت از سوی دیگر، لزوم اصلاح این قانون جهت تضمین حداکثری حاکمیت قانون در راستای حفظ حقوق عامه، ضروری به نظر می‌رسید. بر همین اساس، طرح پیش رو در چند محور و در راستای اصلاح قانون مذکور و رفع ایرادات و کاستی‌های آن ارائه شده است. این طرح با ارجاع به کمیسیون حقوقی و قضایی در کمیته مربوطه مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت مصوبه کمیته با اصلاحاتی مورد تصویب کمیسیون قرار گرفته است.

اولین و شاید مهمترین اصلاحی که به موجب مصوبه کمیسیون در قانون فعلی صورت گرفته است، تبیین صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری و اعلام شمول آن به رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات موسسات عمومی غیردولتی در شعب و همچنین امکان نظارت بر مصوبات غیر سیاستگذاری شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی و مصوبات غیرقضایی رئیس قوه قضائیه در هیئت عمومی است. تصریح بر صلاحیت نظارت دیوان بر تصمیمات و اقدامات موسسات عمومی غیردولتی با توجه به اینکه این مؤسسات به عنوان یکی از بازیگران اصلی و مؤثر حوزه عمومی و صاحب قدرت، فعالیت می‌کنند می‌تواند گامی بلند در جهت حرکت به سمت قانون‌مداری هر چه بیشتر نهادهای عمومی باشد. اصلاح صورت گرفته دیگر، پیش‌بینی نهاد دادستان دیوان عدالت اداری و تعیین صلاحیت‌ها و اختیارات آن و امکان گزارش‌دهی نهادهای نظارتی و حتی مؤسسات مردم نهاد، در راستای صیانت از حقوق شهروندان در مقابل قدرت عمومی است که با توجه به اختیارات پیش‌بینی شده تا حدود زیادی می‌تواند با پایش عملکرد دولت و طرح دعوی در مواقع ضروری، از نقض حقوق عامه پیشگیری و با آن مقابله نماید.

محور دیگر اصلاحات، تقویت و ارتقای کارآمدی نیروی انسانی نهاد دیوان عدالت اداری و استفاده از فارغ التحصیلان دکتری حقوق عمومی به دلیل تمرکز فعالیت دیوان در این زمینه می‌باشد. اصلاح بعدی پیشنهادی نیز در خصوص تعیین سازوکار رسیدگی به آرای مراجع اختصاصی اداری و اجرای احکام صادره از دیوان به دلیل چالش‌ها و اختلاف نظرهای موجود در شیوه نظارت و مشکلات اجرای احکام است. سایر تغییرات پیشنهادی هم در جهت رفع اطاله دادرسی، پیشگیری و مبارزه با فساد در تشکیلات دیوان و رفع مشکلات اجرایی جهت تسهیل روند شکایت و نظارت قضایی دیوان بر قدرت عمومی است. در مجموع و با عنایت به مراتب مذکور، تصویب مصوبه کمیسیون با اصلاح برخی از مواد مصوبه، با رعایت ترتیب مندرج در آیین‌نامه داخلی مورد پیشنهاد است.

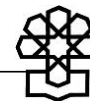
بررسی مواد

ماده ۱-

با توجه به طولانی بودن عنوان قانون و برخی ملاحظات دیگر نظیر ذکر احکامی در این قانون که مستقیماً می‌تواند ناظر به تشکیلات و آیین رسیدگی در دیوان نباشد، به موجب این ماده عنوان قانون از «قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» به «قانون دیوان عدالت اداری» تغییر یافته است که تصویب آن مناسب به نظر می‌رسد.

ماده ۲- موضوع اصلاح ماده (۳) و الحاق دو تبصره به آن

۱. دلیل پیشنهاد عبارت «ریاست مستشار دارای سابقه قضایی بیشتر» بر شعبه تجدیدنظر در صورت عدم حضور رئیس در تبصره ۱، رفع مشکلات و ایرادات عملی موجود در جهت تسریع در رسیدگی در شعب دیوان بوده و تصویب آن فاقد اشکال به نظر می‌رسد.



۲. در خصوص تبصره ۲ الحاقی پیشنهادی، ذکر این نکته لازم است که با عنایت به اینکه مطابق بند «۲» ماده (۱۰) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، دیوان صلاحیت رسیدگی به اعتراضات و شکایت از کلیه آرای مراجع اختصاصی اداری را برعهده دارد و از طرف دیگر به دلیل آنکه در بسیاری از موارد رسیدگی مراجع مزبور مانند هیئت‌های تشخیص و هیئت حل اختلاف کارگر و کارفرما یا هیئت حل اختلاف مالیاتی بدوی و تجدیدنظر، دومرحله‌ای بوده و پیش‌بینی رسیدگی دومرحله‌ای قضایی اضافه بر مراحل مزبور موجب اطاله دادرسی بیشتری شده است. لذا براساس متن پیشنهادی در راستای رفع اطاله دادرسی، رسیدگی به آراء این مراجع مانند قانون سال ۱۳۸۵ یک مرحله‌ای شده است. البته برای تضمین حقوق شهروندان از نظام تعدد قاضی بهره گرفته شده و رسیدگی به این پرونده‌ها برعهده مرجع تجدیدنظر قرار داده شده است. از طرف دیگر متن پیشنهادی در راستای رفع ایراد فعلی، عدم امکان طرح دعوای نهادهای عمومی از تصمیمات مراجع اختصاصی اداری در دیوان عدالت اداری است. به‌عنوان مثال اگر در حال حاضر هیئت‌های حل اختلاف کار در پرونده‌ای واحد، به نفع شرکت دولتی یا اداره دولتی که کارفرماست رأی صادر نماید، امکان شکایت کارگر از این تصمیم در دیوان عدالت اداری وجود دارد، درحالی‌که در همین پرونده کارفرما که نهاد عمومی است نمی‌تواند در دیوان طرح دعوا نماید و باید برای اعتراض به رأی هیئت، به دادگاه‌های عمومی مراجعه نماید که این امر موجب تشتت تصمیم‌گیری قضایی در این خصوص شده است. لذا اصلاح پیشنهادی در راستای رفع این ایراد بوده و از این حیث مناسب ارزیابی می‌گردد.

۳. در خصوص تبصره ۳ الحاقی پیشنهادی نیز قابل ذکر است که از یک‌سو طبق بند «۲» ماده (۱۰) قانون فعلی، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرای مراجع اختصاصی اداری در صلاحیت شعب دیوان قرار گرفته و از سوی دیگر از رأی وحدت رویه شماره ۲۵۲-۸۰/۸/۱۳ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، اطلاق صلاحیت دیوان، در رسیدگی به آرای این مراجع برداشت می‌شود. با این وجود تاکنون هیچ‌گونه تعریف یا معیاری برای تشخیص این مراجع و احراز صلاحیت دیوان ارائه نشده بود. بدین ترتیب، این تبصره در مقام ارائه تعریف جهت تشخیص مراجع اختصاصی اداری و جلوگیری از تعارض صلاحیت‌ها پیشنهاد شده است.

ماده ۳- موضوع اصلاح تبصره «۱» ماده (۴)

حقوق عمومی به‌صورت خاص و متمرکز به بررسی و مطالعه «دولت» به معنای مجموعه نهادها و سازمان‌هایی که به نحوی از انحاء از قدرت عمومی برخوردار هستند می‌پردازد، همچنین عملکرد و نظام‌مندی فعالیت وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی، نهادهای عمومی، شهرداری‌ها و شوراهای محلی در حقوق عمومی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. نهاد دیوان عدالت اداری به‌عنوان دادرسی اداری نیز صلاحیت نظارت قضایی بر دولت و نهادهای صاحب قدرت عمومی را برعهده دارد. لذا ضروری است که

فارغ‌التحصیلان رشته حقوق عمومی که به‌صورت ممحض به مطالعه دولت پرداخته و با اصول حقوق عمومی آشنا هستند در قضاوت در دیوان عدالت اداری دارای اولویت باشند و ماده حاضر در مقام تحقق چنین هدفی می‌باشد. در مطالعه تطبیقی نیز ضرورت اصلاح و تغییر روند فعلی تأمین قضات دیوان عدالت اداری به وضوح مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال در فرانسه درحالی که قضات دادگاه‌های عمومی از طریق مدرسه ملی قضایی جذب می‌شوند، قضات دادگاه‌های اداری اغلب از میان دانش‌آموختگان مدرسه ملی اداری و عمدتاً از میان دارندگان کارشناسی ارشد حقوق عمومی و بالاتر جذب و پس از کارآموزی تخصصی به کار گرفته می‌شوند. در آلمان نیز قضات اداری پس از گذراندن سه سال کارآموزی تخصصی انتخاب می‌گردند. در نظام قضایی ایتالیا هم قضات شورای حکومتی (قضات اداری) این کشور تنها از میان فارغ‌التحصیلان حقوق عمومی برگزیده می‌شوند. شایان ذکر است که در حال حاضر قضات و دست‌اندرکاران نظام دادرسی اداری کشور، صرفاً با تکیه بر دادرسی‌های عمومی (حقوقی و کیفری) به دادرسی می‌پردازند. مضاف بر آنکه برخوردار نبودن قضات دیوان از این آموزش‌ها و ابزارها یکی از موانع مهم توجه مقتضی به منافع عامه در کنار حقوق افراد و ایجاد نگرشی متعادل به تقابل این دو در دعاوی عمومی و اداری میان دولت و شهروند در این نهاد گرانسنگ قضایی در ایران است. جهت رفع مسائل مذکور و تحقق هدف مطلوب، تصویب این ماده بسیار راهگشا خواهد بود.

ماده ۴- موضوع اصلاح ماده (۵)

به طور کلی می‌توان مهم‌ترین دعاوی مطروحه در دیوان عدالت اداری را به سه حوزه اصلی «کار و تأمین اجتماعی»، «اداری و استخدامی»، «شهرسازی و اقتصادی» تقسیم نمود، که رئیس دیوان عدالت اداری اقدام به تعیین معاون قضایی برای هر کدام از این موارد می‌نماید. ماده حاضر مقرر می‌دارد یکی از معاونین قضایی مزبور، به‌عنوان معاون اول خواهد بود. به جهت کثرت وظایف و اختیارات رئیس دیوان، پیش‌بینی معاون اول، جهت ارائه مشورت‌ها و پیشنهادهای لازم به ریاست دیوان در کلیه زمینه‌ها، بررسی، اتخاذ تصمیم و اقدام لازم در موارد ارجاعی از ناحیه رئیس دیوان، تشکیل شورای معاونین و ایجاد هماهنگی و رفع تداخلات کاری بین معاونت‌ها و بررسی و تأیید پیشنهادهای معاونت‌ها مناسب به نظر می‌رسد.

ماده ۵- موضوع اصلاح ماده (۷)

دامنه صلاحیت شعب و هیئت عمومی دیوان عدالت اداری بسیار گسترده بوده و شامل موضوعات مختلف و بعضاً بسیار تخصصی می‌گردد و بر همین اساس رئیس دیوان و نیز هر یک از شعب دیوان، عنداللزوم می‌توانند از نظر کارشناسان استفاده نمایند، مضاف بر آنکه مطابق ماده ۶۳ و ۶۴ قانون حاضر، در صورت شکایت از آرای مراجع تشخیصی و یا نقض رأی ابتدایی مراجع اختصاصی اداری و شکایت مجدد از آرای مزبور، دیوان مجاز به ورود ماهوی به موضوع و صدور رأی ماهوی است که این امر نیازمند استفاده از نظر کارشناسان مربوطه است و اصلاح پیشنهادی در راستای تسهیل استفاده دیوان عدالت اداری از کارشناسان امر بوده و در نتیجه تصویب آن مورد پیشنهاد است.



ماده ۶- موضوع الحاق ماده (۷) مکرر

از یک سو دیوان عدالت اداری به عنوان تضمین کننده حقوق شهروندان در مقابل قدرت عمومی، بر تصمیمات و اقدامات نهادها و دستگاه‌های استفاده کننده از قدرت عمومی نظارت می کند و از سوی دیگر طرح شکایت در دیوان عدالت اداری منوط به شرط ذی نفع بودن در موضوع شده است؛ شرطی که براساس تفسیری مضیق و مبتنی بر مبانی حقوق خصوصی از ذی نفع بودن صورت گرفته و همین امر موجب شده است، تا نتوان نسبت به بسیاری از موضوعات متضمن نفع عمومی به جهت عدم وجود ذی نفع خاص، در دیوان عدالت اداری طرح دعوا کرد. لذا پیش بینی تأسیس دادستان دیوان عدالت اداری جهت صیانت از حقوق و منافع عمومی در مقابل نهادهای عمومی امری ضروری است. ماده مزبور با پیشنهاد نهاد دادستانی و تعیین صلاحیت‌ها و اختیارات آن، گام بلندی جهت ارتقای سازوکار صیانت از حقوق عمومی برداشته است. شایان ذکر است که در ایالات متحده آمریکا «هیئت منصفه اعظم فدرال» که متشکل از عده‌ای از دادستان‌های حقوقدان است، ضمن انجام وظایف عدیده خود به نظارت و بازنگری در حیطه صلاحیت دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی پرداخته و در برخی کشورهای اروپایی نیز دادستان‌ها به نمایندگی از عموم می توانند از منافع عامه در رسیدگی های اداری حمایت نمایند.

البته در مصوبه، به نحوه نصب دادستان تصریح نشده است. به نظر می رسد در راستای تضمین استقلال نهاد تعقیب بهتر است دادستان با پیشنهاد رئیس دیوان و توسط رئیس قوه قضائیه منصوب شود. در این راستا پیشنهاد می شود متن زیر با رعایت ضوابط مندرج در آیین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، به ماده ۷ مکرر الحاق شود:

«دادستان دیوان عدالت اداری به پیشنهاد رئیس دیوان عدالت اداری و با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می شود».

ماده ۷- موضوع اصلاح ماده (۸)

در حال حاضر هیئت عمومی دیوان عدالت اداری از دوسوم کل قضات دیوان تشکیل شده و ملاک رأی، نظر اکثریت حاضر است. اما این ماده با تشکیل دو هیئت عمومی اقدام به تفکیک صلاحیت و محدود کردن اعضای هیئت عمومی نموده است؛

در خصوص علت تشکیل و کیفیت اعضای هیئت عمومی موضوع بند (الف)، باید اشاره نمود که اصولاً موضوعات مطروحه در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری موضوعاتی بسیار تخصصی و فنی است که حضور و شرکت قضات شعب بدوی و اجرای احکام، به دلیل عدم تجربه کافی و تعداد زیاد قضات، وافی به مقصود نخواهد بود و امر تصمیم گیری با مشکل مواجه می شود و از طرفی تعداد زیاد قضات الزاماً تضمین کننده افزایش کیفیت آرا نیست. رویه متشدد دیوان عدالت اداری در خصوص برخی موضوعات نیز شاهی بر این مدعاست. همچنین با وجود حجم گسترده پرونده‌های موجود در شعب دیوان عدالت اداری، لزوم شرکت هفتگی کلیه قضات دیوان در جلسه هیئت عمومی موجب اطاله دادرسی خواهد شد.

علت تشکیل هیئت عمومی بند (ب) نیز حجم گسترده مصوبات نهادها و مقامات محلی از جمله شوراهای اسلامی شهر و روستا و شکایات متعدد از آنها در دیوان عدالت اداری است که بعضاً منجر به اتخاذ رویکرد چندگانه توسط دیوان شده است. به همین جهت پیش‌بینی این هیأت، تا حدود بسیار زیادی علاوه بر تخصصی‌تر شدن امر نظارت بر اینگونه مصوبات، منجر به تسریع در رسیدگی به شکایات از مصوبات در هیئت عمومی بند (الف) می‌گردد. دلیل تعیین اعضای این هیئت نیز مانند هیئت عمومی بند (الف)، تخصصی‌تر شدن امر، با استفاده از قضات با تجربه و محض شدن این مرجع در نظارت بر مصوبات تا سطح استان است.

ماده ۸- موضوع اصلاح ماده (۹)

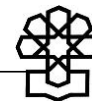
نظر به اینکه اغلب پرونده‌های موجود در دیوان عدالت اداری با چالش اجرای احکام روبرو بوده و استنکاف از اجرای حکم نیز منجر به انفصال مستنکف از خدمت خواهد شد، پیش‌بینی واحد اجرای احکام، زیر نظر رئیس دیوان عدالت اداری و امکان تفویض اختیار به معاونین یا دادستان، به دلیل تخصصی بودن معاونت‌ها، جهت تسریع در اجرای رأی و جلوگیری از صدور آراء اشتباه در این زمینه، امری منطقی به نظر می‌رسد و لذا تصویب این ماده نیز مورد پیشنهاد است.

ماده ۹- موضوع اصلاح تبصره‌های «۱» و «۲» ماده (۱۰) و الحاق چهار تبصره به آن

۱. تبصره ۱- احراز ورود خسارت امری حقوقی است و در پاره‌ای از موارد مستلزم تحقیقات دیگری است که رسیدگی به این موضوع خارج از حدود صلاحیت و امکانات دیوان عدالت اداری است، چراکه دیوان مرجع رسیدگی به شکایت از امور اداری و تخلف از قوانین و مقررات است و ورود به موضوعات حقوقی با توجه به صلاحیت خاص دیوان عدالت اداری، سازگاری با صلاحیت این مرجع ندارد. لذا براساس تبصره اصلاحی، دعوای مطالبه خسارت در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی دادگستری قرار داده شده است، مگر آنکه تخلف از قوانین و مقررات عمومی موجب این خسارت شده باشد که پس از احراز وقوع تخلف از قوانین و مقررات از سوی دیوان عدالت اداری، دادگاه حقوقی دادگستری، با احراز ۱. وقوع فعل زیانبار ۲. ورود خسارت و ۳. رابطه سببیت در خصوص وقوع تخلف موجب خسارت، حکم صادر خواهد نمود. شایان ذکر است که تک مرحله‌ای کردن فرایند رسیدگی به دعوای مسئولیت مدنی دولت، موجب جلوگیری از اطاله دادرسی، کاهش هزینه نظام قضایی و کاهش سردرگمی مردم خواهد شد.

۲. تبصره ۲- این تبصره با ایجاز در عبارت «مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح» و به کار بردن «آرا و تصمیمات قضایی» از حشو و زیاده‌گویی در قانون جلوگیری نموده است.

۳. تبصره ۳- در قوانین مختلف برای تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیمات و اقدامات اداری از عباراتی چون «مرجع صالح قضایی» یا «دادگاه صالح» استفاده شده است که در مراجع قضایی این عبارات انصراف به دادگاه‌های عمومی دارد و همین امر موجب شده است تا بعضاً موضوعاتی که ذاتاً در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، به جهت عدم تصریح به آن، در سایر مراجع



نیز مورد رسیدگی قرار گیرد، که این امر مغایر صلاحیت ذاتی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به چنین مواردی است و لذا تبصره پیشنهادی درصدد رفع این ایراد تلقی شده و مناسب می‌باشد.

۴. تبصره ۴- با توجه به قید عبارت «تصمیمات و اقدامات» در ماده (۱۰) قانون فعلی دیوان، رسیدگی به دعاوی ناشی از قرارداد، که مسئله‌ای حقوقی و ترافعی است، در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری قرار دارد و خارج از صلاحیت دیوان عدالت اداری است؛ اما با توجه به اینکه پیش از تنظیم و انعقاد قرارداد اداری مانند مزایده یا مناقصه، امکان تخلفاتی مانند عدم رعایت تشریفات قانونی ازسوی دستگاه یا مأموران دولتی در تصمیمات و اقداماتی که منجر به انعقاد قرارداد می‌شود، وجود دارد، این تبصره در راستای تصریح به صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات علیه چنین تصمیمات و اقداماتی است که گامی در جهت تضمین بیشتر حقوق و منافع عمومی در انعقاد قراردادهای دولتی ازجمله قراردادهای مربوط به خصوصی‌سازی خواهد بود و لذا تصویب آن مورد پیشنهاد است.

۵. تبصره ۵- درحال حاضر دیوان عدالت اداری منحصرأ صلاحیت رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها را برعهده داشته و درخصوص مؤسسات عمومی غیر دولتی، تنها امکان شکایت نسبت به تصمیمات و اقدامات تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها در شعب دیوان وجود دارد و دلیل و مبنای محدود نمودن صلاحیت دیوان به تأمین اجتماعی و شهرداری‌ها روشن نیست. این در حالی است که نهادهای عمومی غیردولتی نیز از قدرت عمومی استفاده می‌نمایند. لذا با عنایت به اینکه تأسیس نهاد دیوان عدالت اداری در راستای امکان نظارت قضایی بر تصمیمات و اقدامات نهادهای عمومی است و دستگاه‌های موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری نیز ناظر به نهادهای عمومی برخوردار از قدرت عمومی است، تبیین صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایت از تصمیمات و اقدامات این نهادها منطبق بر فلسفه تأسیس این نهاد است، یعنی فراهم آوردن امکان دادخواهی مردم از اعمال اداری تمامی نهادهای حکومتی و تشکیلات دولتی.

تبیین صلاحیت دیوان درخصوص نظارت بر تصمیمات و اقدامات دانشگاه آزاد اسلامی نیز با توجه به تشکیک در ماهیت این نهاد و شمول قوانین و مقررات عمومی بر آن ازجمله قانون کار و متعاقباً نحوه و نهاد نظارت بر این نهاد، قابل قبول به نظر می‌رسد. البته علاوه بر موارد مزبور ایراد دیگری که درحال حاضر وجود دارد، عدم شمول نظارت دیوان عدالت اداری بر تصمیمات و اقدامات نهادهایی مانند مؤسسات و شرکت‌های وابسته به نهادهای عمومی ازجمله شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) و نهادهای حرفه‌ای و صنفی است به همین جهت پیشنهاد می‌شود با رعایت ضوابط مندرج در آیین‌نامه داخلی، متن این تبصره به شکل زیر اصلاح شود:

«رسیدگی به تظلمات نسبت به مصوبات و تصمیمات دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و دانشگاه آزاد اسلامی و کلیه مؤسسات و شرکت‌های وابسته و تابعه این دستگاه‌ها و اتحادیه‌های صنفی ازجمله سازمان نظام پزشکی در صلاحیت دیوان است.»

۶. تبصره ۶- با توجه به اینکه جهات طرح دعوا در هیئت عمومی و شعب دیوان یکسان نبوده و همین امر نیز موجب عدم رسیدگی به موضوعاتی می‌شود که مستند آنها سوءاستفاده مقامات دولتی از صلاحیتشان است، این تبصره پیشنهاد شده است و مناسب ارزیابی می‌گردد.

ماده ۱۰- موضوع اصلاح ماده (۱۱)

این ماده به مسئولیت مدنی دولت در ارتباط با تخلف از قوانین و مقررات پرداخته و حدود و ثغور آن را به دقت مشخص می‌نماید. امری که در خصوص آن در حال حاضر در قوانین به صورت صریح تعیین تکلیف نشده است. با این توضیح که مطابق ماده حاضر در صورتی ورود خسارت به افراد ناشی از تخلف از قوانین و مقررات توسط دستگاه دولتی باشد، در این صورت دیوان عدالت اداری علاوه بر حکم به احراز وقوع تخلف، مطابق تبصره «۱» ماده (۱۰)، حکم بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم یا اقدام مورد شکایت خواهد نمود. در نتیجه هم اقدام یا تصمیم مغایر قانون نقض گردیده است و هم امکان مطالبه خسارت توسط شاکی وجود خواهد داشت. همچنین اگر ورود خسارت منتسب به خود شخص باشد، جبران خسارت متوجه دستگاه دولتی نیست و در مواردی که این خسارت منتسب به کارمند دستگاه دولتی باشد، دستگاه ابتدا این خسارت را به شاکی پرداخت می‌نماید و سپس از کارمند مطالبه می‌کند. این مفهوم از اصل ۱۷۱ قانون اساسی^۱ و ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی^۲ نیز مستفاد می‌گردد. بنابراین تصویب این ماده مورد پیشنهاد است.

ماده ۱۱- موضوع اصلاح ماده (۱۲) و الحاق یک تبصره به عنوان تبصره (۲) به آن

۱. با توجه به اینکه اولاً اختیارات و صلاحیت رئیس قوه قضائیه صرفاً قضایی نبوده و می‌تواند اقدام به وضع مقرراتی در خصوص زندانیان و پرسنل دستگاه قضایی یا وضعیت استخدامی قضات و غیر قضات نماید. ثانیاً حکم موجود در بند «۳» ماده (۱۰) قانون فعلی که رسیدگی به شکایات موردی از حقوق استخدامی کارکنان را در شعب قابل استماع دانسته با عدم امکان شکایت از بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های متضمن حکم کلی رئیس قوه قضائیه متعارض است، لذا حذف عبارت «صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات» جهت تأمین حق دادخواهی مصرح در اصل ۳۴ قانون اساسی و رفع تعارض موجود در قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری صورت گرفته و تصویب آن مورد پیشنهاد است. شایان ذکر است همین حکم در قانون سال ۱۳۸۵ دیوان عدالت اداری نیز وجود داشت.^۳

۱. اصل ۱۷۱- هر گاه در اثر تفسیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.

۲. ماده ۱۱- کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خساراتی به اشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول جبران خسارت وارده می‌باشند ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارات نخواهد بود.

۳. ماده ۱۹-

تبصره - رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از شمول این ماده خارج است.



۲. در خصوص تبصره «۲» پیشنهادی این نکته قابل ذکر است که تبصره مزبور در واقع با توجه به نوع و ماهیت تصمیمات و مصوبات دو نهاد شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی فضای مجازی، در مقام تفکیک مصوبات این دو شورا می‌باشد. با این توضیح که مصوبات این دو نهاد در خصوص سیاستگذاری را خارج از صلاحیت دیوان دانسته و بقیه مصوبات این دو نهاد را به جهت مشابهت با تصمیمات سایر مقامات اداری در صلاحیت هیئت عمومی دیوان عدالت اداری قرار داده است و لذا به نظر می‌رسد تبصره پیشنهادی با ذات این شوراها و همچنین مرجعیت دیوان عدالت اداری در تحقق نظارتی قانونی بر مصوبات نهادهای اداری همخوانی دارد.

ماده ۱۲- موضوع اصلاح ماده (۱۳)

قید «و امتیازات یا الزامات ایجاد شده و سایر آثار و نتایج مصوبه از زمان صدور رأی هیئت عمومی لغو می‌گردد.» قیدی توضیحی بوده که به جهت رفع ابهام از ماده و جلوگیری از تشتت رویه دستگاه‌ها اضافه گردیده است. توضیح آنکه به عقیده برخی از حقوقدانان، پس از ابطال مصوبه توسط هیئت عمومی، هرچند اثر ابطال از زمان صدور رأی است، اما امتیازات ایجاد شده از زمان تصویب لغو خواهد شد، برخی دیگر نیز با استدلال به اینکه «اثر ابطال» مطلق بوده، امتیازات ایجاد شده را تا زمان ابطال، قانونی تلقی می‌نمایند که پس از ابطال توسط هیئت عمومی، امتیازات قطع می‌گردد. اصلاح پیشنهادی در راستای رفع این ابهام و تعیین تکلیف در این خصوص است و لذا تصویب آن مورد پیشنهاد است.

ماده ۱۳- موضوع اصلاح ماده (۱۴) و الحاق یک تبصره به آن

۱. شعب تجدیدنظر نسبت به شعب بدوی و هیئت عمومی نسبت به شعب تجدید نظر، مراجعی عالی می‌باشد و از این رو جهت رفع تعارض صلاحیت بین شعب بدوی و تجدیدنظر، نظر شعب تجدیدنظر و رفع تعارض صلاحیت بین شعب تجدیدنظر و هیئت عمومی، نظر هیئت عمومی ملاک قرار گرفته است، لذا تصویب این ماده مناسب به نظر می‌رسد.

۲. در خصوص تبصره پیشنهادی نیز باید گفت علاوه بر استدلال مذکور در بند فوق، به نظر می‌رسد با توجه به حوزه صلاحیت تخصصی دیوان عدالت اداری و عدم اشراف قضات دیوان عالی کشور به موضوعاتی که در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، در موارد رفع تعارض در صلاحیت، منوط نمودن ارسال پرونده به دیوان عالی کشور، به کسب نظر مشاوران دیوان عدالت اداری، موجب تخصصی شدن اعلام نظر شعب دیوان عالی کشور در رفع اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های دادگستری خواهد شد؛ امری که در قانون قبلی (مصوب سال ۱۳۸۵) نیز وجود داشت.^۱

۱. ماده ۴۶ - مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضایی پس از کسب نظر مشاوران دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور است.

ماده ۱۴- موضوع اصلاح ماده (۱۵)

حذف عبارت «انفصال مستنکف» از ماده و خارج نمودن این اختیار از صلاحیت شعبه صادرکننده رأی، به این جهت است که رسیدگی به استنکاف و متعاقباً صدور حکم انفصال مستنکف، به موجب ماده ۶۵ همین مصوبه، در صلاحیت شعب تجدیدنظر قرار گرفته است.

ماده ۱۵- موضوع اصلاح ماده (۱۶) و الحاق چهار تبصره به آن

۱. اصلاحات مقرر در صدر این ماده ناظر به رفع برخی ایرادات ناظر به ویژگی‌های دادخواست بوده و مفید ارزیابی می‌شود.

۲. تبصره ۲- عدم وجود مرور زمان جهت طرح شکایت به دلیل عدم دسترسی به سوابق و دلایل تصمیم و ارزیابی آن موجب شده است که در بسیاری از موارد به دلیل گذشت زمان بسیار طولانی عملاً امکان رسیدگی دیوان غیر ممکن گردد. لذا قائل شدن به مرور زمان شکایت در این تبصره با هدف حفظ حقوق عامه، ثبات تصمیمات اداری و تحقق اصل حاکمیت قانون صورت پذیرفته است.

۳. تبصره ۳- با عنایت به اصل الزام به ارائه دلایل در تصمیمات اداری، به عنوان یکی از اصول مدرن حقوق اداری، جهت تحقق نظام اداری مطلوب و همچنین برقراری تعامل منطقی و قانونی بین نظارت قضایی و اختیارات اداری و در نتیجه تحقق اصل شفافیت، پیش‌بینی مرور زمان طرح شکایت در تبصره ۲ و لزوم مشخص بودن تاریخ دقیق تصمیم و ابلاغ آن، موجب پیشنهاد این تبصره شده است که علاوه بر صیانت از حقوق عامه در جهت تحقق اصل شفافیت می‌تواند یکی از موارد مترقی اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری محسوب گردد.

۴. تبصره ۴- در صورت پذیرش اصل ارائه دلایل تصمیمات اداری جهت تحقق اصل شفافیت و حق دفاع، بدیهی است که تخلف مأموران از اجرای این حکم، از تخلفات اداری محسوب شده و موجب معرفی به مراجع انضباطی خواهد بود و تبصره پیشنهادی در راستای تبیین این موضوع ارائه شده است.

۵. تبصره ۵- به دلیل آنکه تاکنون جهت شکایت از تصمیمات و اقدامات دستگاه‌ها و مأموران موضوع ماده (۱۰) این قانون، مهلتی پیش‌بینی نشده بود و این ماده به عنوان اولین تجلی تقنینی عام اصل «ارائه دلایل تصمیمات اداری» محسوب می‌گردد، لذا با توجه به ایجاد این الزام جدید، پیشنهاد این تبصره و در نظر گرفتن مهلت ۶ ماهه جهت شکایت شهروندانی که با وجود اطلاع از تصمیمات و اقدامات دستگاه‌ها و مأموران موضوع ماده (۱۰) تاکنون نسبت به طرح شکایت، اقدام ننموده‌اند، معقول به نظر می‌رسد.

ماده ۱۶- موضوع الحاق سه تبصره به ماده (۱۷)

تبصره‌های این ماده، متعاقب پیش‌بینی نهاد «دادستان دیوان عدالت اداری» و تعیین وظایف و اختیارات آن در ماده ۷ مکرر، پیشنهاد شده است. تبصره (۱) برخی نهادهای نظارتی کشور (سازمان بازرسی، دیوان محاسبات و دادستانی کل کشور) را به جهت سر و کار داشتن مستقیم با مسائل و حقوق عامه، دارای صلاحیت گزارش دادن به دیوان عدالت اداری دانسته است. تبصره (۲) نیز با شناسایی مؤسسات مردم‌نهاد



به‌عنوان گزارش‌دهنده در موارد نقض حقوق عامه، علاوه بر نزدیک شدن به فلسفه تأسیس این نهادها، قدم مهمی در جهت مشارکت بخش غیردولتی در حفظ و صیانت از حقوق شهروندی برداشته است. تبصره (۳) هم در مقام وضع ضمانت اجرای دو تبصره قبلی است.

در این رابطه لازم به توضیح است که به‌موجب قانون موجود امکان طرح دعوا در خصوص تضییع حقوق و منافع عمومی در شعب دیوان عدالت اداری وجود ندارد. این امر در مواردی که سازمان دولتی متخلف با شهروند ذی‌نفع هماهنگ باشد، عدم طرح دعوا و موجبات اجحاف به حقوق عمومی را به وجود می‌آورد. البته متن تبصره «۱» با توجه به تبصره «۳» تاحدودی قابل تأمل است، زیرا به جای اینکه مراجعی چون سازمان بازرسی کل کشور و یا دادستانی کل را که مراجعی صلاحیت‌دار هستند، جهت طرح دعوا در شعب دیوان صالح تشخیص دهد، آنها را مجاز به ارائه گزارش به دادستانی دیوان عدالت اداری دانسته است و به‌موجب تبصره «۳» نیز دادستان دیوان را مخیر به پیگیری موضوع در صورت احراز تخلف اعلام نموده است، درحالی‌که شاید این امر در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع تبصره «۲» قابل پذیرش باشد ولی در خصوص نهادهای نظارتی موضوع تبصره «۱» قابل پذیرش نیست بر همین اساس پیشنهاد می‌شود با رعایت ضوابط مندرج در آیین‌نامه داخلی، متن تبصره‌های «۱» و «۲» به این شکل اصلاح شود:

تبصره ۱- دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور می‌توانند موضوعاتی را که متضمن تضییع حقوق عمومی باشد و رسیدگی به آن در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است را در شعب دیوان طرح و تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند.

تبصره ۲- سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط، در زمینه حمایت از حقوق عمومی از قبیل موضوعات محیط زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی و... است می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی در صلاحیت خود، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه دستگاه‌ها، مراجع و مأمورین موضوع ماده (۱۰) این قانون به دادستان دیوان عدالت اداری گزارش نمایند. دادستان دیوان عدالت اداری مکلف است گزارش‌های واصله را بررسی کرده و نسبت به طرح دعوا و پیگیری آن در شعب دیوان اقدام نماید.

ماده ۱۷- موضوع اصلاح ماده (۱۸)

اصلاحات این ماده در راستای رعایت اصل ۱۵ قانون اساسی و همچنین شفافیت در طرح دعوا و مستند بودن آن پیشنهاد شده است.

ماده ۱۸- موضوع اصلاح ماده (۱۹) و تبصره آن

این ماده در راستای افزایش هزینه‌های دادرسی به منظور جلوگیری از طرح برخی دعاوی واهی و نیز منطقی‌سازی هزینه‌های دادرسی نسبت به دریافتی از دادخواهان، پیشنهاد شده است. با توجه به عدم

پیش‌بینی معافیت اشخاص تحت پوشش نهادهای حمایتی و همچنین رویکرد ریاست محترم قوه قضائیه در مخالفت با افزایش هزینه‌های دادرسی به منظور امکان دادخواهی اقشار مختلف مردم، خصوصاً قشر مستضعف، تصویب این ماده محل تأمل است.

ماده ۱۹- موضوع اصلاح ماده (۲۳)

اصلاحات این ماده در راستای اصلاح شیوه‌های دریافت دادخواست در دیوان و ایجاد زمینه‌های الکترونیکی شدن آن پیشنهاد شده است.

ماده ۲۰- موضوع اصلاح ماده (۲۷) و الحاق یک تبصره به آن و ماده ۲۱- موضوع اصلاح ماده (۲۸) اصلاحات این مواد در راستای اصلاح شیوه رسیدگی به دادخواست و رفع نقص از آن پیشنهاد شده است.

ماده ۲۲- موضوع حذف تبصره ماده (۲۹)

به نظر می‌رسد که جهت تشخیص موضوع شکایت و انطباق آن با رأی هیئت عمومی (ایجاد رویه)، تبادل لوایح حداقل برای شعب بدوی ضروری است و حذف تبصره ماده (۲۹) نیز در همین راستا صورت گرفته است. اما پس از مشخص شدن حدود و ثغور شکایت و جهت جلوگیری از اطاله دادرسی، مطابق ماده ۴۰ این طرح، عدم الزام به تبادل لوایح در صورت وجود رأی ایجاد رویه برای شعبه تجدیدنظر پیش‌بینی گردیده است، بر این اساس تصویب این ماده پیشنهاد می‌گردد.

مواد ۲۳ و ۲۴- موضوع اصلاح مواد (۳۱) و (۳۲)

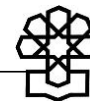
این مواد در راستای تضمین حقوق شهروندی و جلوگیری از رد دعاوی شکات در صورت طرح شکایات متعدد و تبیین وظایف شعبه در این حالت پیشنهاد شده و تصویب آن فاقد ایراد به نظر می‌رسد.

ماده ۲۵- موضوع اصلاح ماده (۳۴)

به دلیل آنکه مطابق ماده (۱۸) این طرح، رسیدگی به درخواست دستور موقت منوط به پرداخت هزینه دادرسی شده است، این ماده با حذف حکم مربوط به «عدم لزوم پرداخت هزینه دادرسی» در ماده موجود در همین راستا اصلاح گردیده است.

ماده ۲۶- موضوع اصلاح تبصره ماده (۳۵) و الحاق یک تبصره به آن

منوط شدن اجرای دستور موقت صادره از شعب به تأیید رئیس دیوان عدالت اداری به این جهت است که دستور موقت علیه اجرای تصمیمات و اقدامات دولتی صورت می‌گیرد و صدور دستور موقت می‌تواند منجر به تعلیق اجرای این تصمیمات و اقدامات گردد و تأیید رئیس دیوان در راستای حفظ حقوق عامه، استمرار خدمات عمومی و صیانت از منافع دولت است. مضاف بر آنکه اگر رویکرد نظارت فائده رئیس دیوان را از منظر حفظ حقوق عمومی و بیت‌المال بپذیریم، این امر باید در مورد دستور موقت صادره از شعب نیز وجود داشته باشد. شایان ذکر است در قانون فعلی تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت



اداری، تنها اجرای دستور موقت صادره از شعب تجدیدنظر مشروط به تأیید رئیس دیوان شده است که با توجه به مطالب فوق‌الذکر، این ماده در مقام تسری این حکم به دستورات صادره از شعب بدوی و هیئت تخصصی نیز می‌باشد.

ماده ۲۷- موضوع اصلاح ماده (۳۶)

هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده اصلاح شیوه صدور دستور موقت در موارد تقاضای ابطال مصوبه بوده که مرجع رسیدگی‌کننده را از شعبه بدوی به هیئت تخصصی تغییر داده است.

ماده ۲۸- موضوع اصلاح ماده (۳۹)

به دلیل آنکه مطابق ماده قبل، هیئت‌های تخصصی نیز صلاحیت صدور دستور موقت را دارند، عبارت «شعبه» به «مرجع» تغییر پیدا کرده است.

ماده ۲۹- موضوع اصلاح ماده (۴۰)

اولاً به دلیل آنکه مطابق ماده (۲۶)، اختیار صدور دستور موقت برای هیئت‌های تخصصی نیز پیش‌بینی شده، عبارت «شعبه» به «مرجع» تغییر پیدا کرده است. ثانیاً با توجه به اینکه طبق ماده مزبور، اجرای دستور موقت منوط به تأیید رئیس دیوان شده است، عبارت «موافقت رئیس دیوان یا معاون قضایی ذی‌ربط» جهت لغو دستور موقت به ماده الحاق گردیده است.

ماده ۳۰- موضوع اصلاح ماده (۴۵)

هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده محدود کردن امکان طرح دعوی در موارد انصراف از طرح دعوی است.

ماده ۳۱- موضوع اصلاح ماده (۴۶) و الحاق یک تبصره به آن

هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده اصلاح قواعد مربوط به صرف نظر از دعوا در دیوان عدالت اداری و آثار مترتب بر آن است.

ماده ۳۲- موضوع اصلاح ماده (۴۸)

به دلیل وجود تشکیک در آرای فعلی دیوان در موارد عدم صلاحیت، که برخی از شعب اقدام به صدور قرار رد نموده و برخی دیگر قرار عدم صلاحیت صادر می‌نمایند و همچنین در راستای کاهش اطاله دادرسی، هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده اصلاح قواعد مربوط به تصمیم‌گیری در خصوص موضوع عدم صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد.

ماده ۳۳- موضوع اصلاح ماده (۵۳)

عناوین «ذی‌سمت» و «ذی‌نفع» از نظر حقوقی متفاوتند و آثار مترتب بر هریک از آنها در برخی موارد با هم فرق می‌کند. به‌عنوان مثال در مواردی که وراثت هنوز اقدام به انحصار وراثت ننموده‌اند، در خصوص شکایت مربوط به مطالبه حقوق متوقی از اداره، وراثت علی‌رغم داشتن نفع، در شکایت دارای سمت نمی‌باشند، لذا الحاق عبارت ذی سمت بودن منطقی بوده و تصویب آن نیز فاقد ایراد به‌نظر می‌رسد.

ماده ۳۴- موضوع الحاق یک تبصره به ماده (۵۵)

موضوع تبصره الحاقی، تعیین تکلیف درخصوص مرجع صالح به رسیدگی به دعوی ورود ثالث در مرحله ارجاع پرونده به شعبه تجدیدنظر است.

ماده ۳۵- موضوع اصلاح ماده (۵۷) و الحاق یک تبصره به آن

هدف از اصلاح صورت گرفته اولاً رفع تردید و اختلاف نظر درخصوص امکان رسیدگی شعب تجدیدنظر به اعتراض ثالث رسیدگی شده در شعبه بدوی و ثانیاً پیش‌بینی اختیار صدور دستور موقت حین رسیدگی به اعتراض ثالث می‌باشد.

ماده ۳۶- موضوع اصلاح ماده (۶۰)

هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده تصریح بر ضرورت مُتَجَزَّ و غیر مشروط بودن آرای دیوان عدالت اداری در جهت تسهیل اجرای احکام می‌باشد.

ماده ۳۷- موضوع اصلاح ماده (۶۲)

هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده توسعه دادرسی الکترونیکی است.

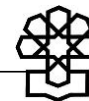
ماده ۳۸- موضوع اصلاح ماده (۶۳)

۱. اصولاً در رسیدگی دیوان به شکایت از آرای مراجع اختصاصی اداری، ۴ حالت متصور است که این ماده به تفصیل و در ۴ بند به صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به آرای چنین مراجعی می‌پردازد. بند ۱- در صورتی که رأی مُعْتَرَضٌ عَنْهُ فاقد ایراد باشد، دیوان رأی را تأیید نموده و در صورت وجود ایراد جزئی غیر مؤثر در رأی، آن را اصلاح می‌نماید.

بند ۲- در مواردی که مراجع مذکور، بدون وجود موجبات رسیدگی، به موضوع رسیدگی کرده یا موضوع مورد رسیدگی منتفی شده باشد، یا مورد رسیدگی شده از موارد تخلف نباشد، دیوان پس از نقض رأی مُعْتَرَضٌ عَنْهُ، مبادرت به اِنشای رأی می‌نماید.

بند ۳- در مواردی که مرجع رسیدگی‌کننده صلاحیت رسیدگی نداشته است، دیوان ضمن نقض رأی مُعْتَرَضٌ عَنْهُ، مرجع مربوط را موظف به ارسال پرونده به مرجع صالح می‌نماید.

بند ۴- در صورتی که رأی مُعْتَرَضٌ عَنْهُ دارای ایراد شکلی یا ماهوی مؤثر در رأی باشد، دیوان با ذکر دلایل و جهات نقض، پرونده را جهت رسیدگی مجدد به همان مرجع صادرکننده رأی ارسال می‌نماید که مرجع مزبور مکلف است با رعایت مفاد رأی دیوان عدالت اداری اقدام به صدور رأی نماید. البته در صورت شکایت مجدد از این رأی، پرونده به شعبه صادرکننده رأی قطعی (شعبه تجدیدنظر) ارجاع شده و شعبه در صورتی که رأی را صحیح بداند آن را تأیید و در صورتی که واجد ایراد بداند، ضمن نقض رأی خود، اقدام به صدور رأی ماهوی می‌نماید.



با توجه به چالش اجرای احکام صادره از دیوان در بخش غیردولتی، قسمت آخر این ماده با حل این معضل، مقرر می‌نماید در صورتی که اجرای رأی ناظر به بخش غیردولتی بوده یا مستلزم انجام عملیات اجرایی در بخش غیردولتی باشد، اجرای رأی دیوان، تابع مقررات حاکم بر اجرای آرای هیئت‌ها و کمیسیون‌های مذکور بوده و در غیر این صورت تابع مقررات حاکم بر اجرای احکام دیوان عدالت اداری است.

۲. تبصره ۱- پیشنهاد این تبصره به جهت آن است که تبصره «۲» ماده (۲) این قانون، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرای مراجع اختصاصی اداری را مستقیماً در صلاحیت شعب تجدیدنظر قرار داده است.

۳. تبصره ۲- با توجه به اینکه مطابق بند «۴» این ماده، دیوان عدالت اداری با ذکر تمام دلایل و جهات، اقدام به نقض رأی و ارجاع پرونده به مرجع صادرکننده رأی می‌نماید و به‌عنوان مرجع قضایی و عالی، احکام وی برای مراجع تالی لازم‌الاتباع است و همچنین جهت جلوگیری از شکایت مجدد و اطاله دادرسی، این تبصره پیشنهاد گردیده است. البته باید اشاره نمود که حکم مصرح در این تبصره به نوعی تکرار تبصره «۱» ماده (۱۱۰) قانون حاضر نیز محسوب می‌شود.

ماده ۳۹- موضوع اصلاح ماده (۶۶)

با توجه به پیش‌بینی سه معاونت «اداری و استخدامی»، «کار و تأمین اجتماعی» و «شهرداری و اقتصادی» و تخصصی شدن شعب این معاونت‌ها در تشکیلات دیوان عدالت اداری، هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده، اعطای اختیار به معاونت‌ها در ارجاع دادخواست‌های تجدید نظر است.

ماده ۴۰- موضوع اصلاح ماده (۶۷) و تبصره آن

هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده اصلاح و تبیین موضوع شیوه تجدیدنظرخواهی است.

ماده ۴۱- موضوع اصلاح ماده (۷۲) و الحاق دو تبصره به آن

هدف از اصلاح صورت گرفته در این ماده و الحاق دو تبصره به آن، اصلاح و تبیین موضوع صدور رأی در مرحله تجدید نظر پس از صدور قرار رد توسط شعبه بدوی بوده که در راستای کاهش اطاله دادرسی و اختلافات بین شعب بدوی و تجدیدنظر پیشنهاد گردیده است.

مواد ۴۲ و ۴۳- موضوع حذف مواد (۷۴ و ۷۵)

شناسایی اختیار اعلام اشتباه توسط قضات علاوه بر اطاله دادرسی و توالی فاسد به جهت عدم وجود هیچگونه محدودیت، با عنایت به اینکه در صورت صدور آرای خلاف بین شرع یا قانون به‌موجب ماده ۷۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، امکان نقض رأی توسط رئیس دیوان عدالت اداری یا رئیس قوه قضائیه وجود دارد، امری غیر ضروری به‌نظر می‌رسید. لذا این دو ماده با حذف اختیار اعلام اشتباه توسط قاضی یا قضات صادرکننده رأی، مجرای نقض رأی قطعی را منحصراً اعلام خلاف بین شرع یا قانون بودن توسط رئیس دیوان یا رئیس قوه قضائیه مقرر می‌نماید.

ماده ۴۴- موضوع حذف ماده (۷۶)

با عنایت به حذف اختیار اعلام اشتباه توسط شعب صادرکننده رای، حذف ماده ۷۶ به جهت آنکه در توضیح شرایط صور اعلام اشتباه می‌باشد، ضروری است.

ماده ۴۵- موضوع اصلاح ماده (۷۹) و الحاق یک تبصره به آن

با اعلام خلاف بین شرع یا قانون بودن رأی صادره از شعب، توسط رئیس دیوان یا رئیس قوه قضائیه، پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم عرض ارجاع خواهد شد، لذا اولاً جهت جلوگیری از اطاله دادرسی، این ماده شعب را مکلف نموده تا خارج از نوبت به پرونده رسیدگی نمایند، ثانیاً به جهت آنکه در این صورت، رأی در حالت مراعی می‌باشد و حداقل ظن مغایر بین قانون یا شرع بودن وجود دارد، لذا در تبصره «۲» اختیار دستور تعویق اجرای حکم تا صدور رأی مجدد به رئیس قوه قضائیه و رئیس دیوان اعطا شده تا در این صورت از تضییع حقوق عامه و بیت‌المال جلوگیری گردد.

ماده ۴۶- موضوع اصلاح ماده (۸۰) و الحاق دو تبصره به آن

اصلاح ماده (۸۰) و الحاق دو تبصره به آن در راستای شفافیت در دادخواست‌های تقدیمی و مستند بودن آنها و همچنین دقت در طرح شکایت جهت سرعت در رسیدگی و جلوگیری از طرح شکایت با دلایل واهی انجام شده است.

مواد ۴۷، ۴۸ و ۴۹- موضوع اصلاح مواد (۸۱، ۸۲ و ۸۳)

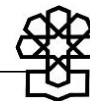
اصلاح صورت گرفته در راستای یکسان‌سازی استفاده از عبارت «دادخواست» در قانون انجام شده است.

ماده ۵۰- موضوع اصلاح ماده (۸۴)

در اغلب موارد و مطابق اصل، رسیدگی در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری منوط به رسیدگی قبلی در هیئت‌های تخصصی می‌باشد که ماده مزبور با پیش‌بینی این امر، به تفصیل به این موضوع پرداخته است. مضاف بر آنکه مطابق تبصره این ماده، صلاحیت مشورتی نیز برای هیئت‌های تخصصی در صورت ارجاع رئیس دیوان پیش‌بینی شده است. با این وصف تصویب این ماده مورد پیشنهاد می‌باشد.

ماده ۵۱- موضوع اصلاح ماده (۸۵)

موضوع این ماده در خصوص صدور قرار رد دادخواست نسبت به خواسته‌هایی است که موضوعاً منتفی است. این ماده اولاً به جهت ضابطه‌مند کردن موارد تقاضای ابطال مصوبات، شیوه تقاضای ابطال را دارای تشریفات خاص و الزاماً تقدیم دادخواست نموده است. ثانیاً صلاحیت صدور قرار رد دادخواست توسط رئیس دیوان نسبت به تصمیمات موردی و فاقد قاعده‌آمره را جهت تسریع در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی، به ماده اضافه نموده است. بنابراین تصویب این ماده پیشنهاد می‌گردد.



ماده ۵۲- موضوع الحاق یک تبصره به ماده (۸۶)

از آنجا که در صدر ماده رئیس دیوان عدالت اداری و رئیس قوه قضائیه مکلف به درخواست ابطال مصوبات مغایر با قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مرجع تصویب‌کننده شده‌اند، این تبصره جهت تحقق مفاد ماده در راستای حاکمیت قانون، دستگاه‌ها را مکلف به انتشار مصوبات خویش در پایگاه الکترونیکی دیوان عدالت اداری نموده است.

مواد ۵۳ و ۵۴- موضوع اصلاح مواد (۸۹) و (۹۰)

قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، صلاحیت صدور رأی وحدت رویه و ایجاد رویه را برای هیئت عمومی به صورت مطلق به رسمیت شناخته بود که در برخی موارد علی‌رغم تشابه و تعارض آرای موجود، هیچکدام از آنها صحیح نبوده و هیئت عمومی نیز امکان انشای رأی صحیح را نداشت. بر همین اساس، مواد ۵۳ و ۵۴ طرح حاضر مقرر می‌نمایند که در صورت اعلام تشابه یا تعارض آراء، هیئت عمومی در صورت عدم صحت آرای موضوع تعارض، رأساً اقدام به انشای رأی صحیح نموده و از این جهت از طرح شکایات لاحق پیشگیری خواهد شد. بنابراین رأی مزبور علاوه بر اینکه برای مراجع اداری لازم الاتباع بوده، برای هیئت‌های تخصصی و هیئت عمومی نیز در موارد ابطال مصوبات متبع خواهد بود. لذا تصویب این دو ماده نیز مناسب است.

ماده ۵۵- موضوع اصلاح ماده (۹۱)

در ماده (۸۴) قانون فعلی دیوان، اعتراض به آرای هیئت‌های تخصصی مقید به زمان بوده و از این جهت می‌تواند منجر به نقض حقوق عمومی شود، لذا ماده حاضر متعاقب اصلاح ماده (۸۴) قانون فعلی به موجب ماده (۵۰) طرح، در جهت حذف مرور زمان اعتراض به آرای هیئت‌های تخصصی، رسیدگی مجدد به آرای هیئت عمومی و هیئت‌های تخصصی را منوط به تشخیص رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان عدالت اداری یا پانزده نفر از اعضای هیئت عمومی دانسته است که منطقی و در راستای جلوگیری از نقض حقوق شهروندان به نظر می‌رسد.

ماده ۵۶- موضوع اصلاح ماده (۹۲)

اصلاح پیشنهادی ماده (۹۲) در راستای تقویت ضمانت اجرای آرای صادره در دیوان اراده شده است.

ماده ۵۷- موضوع اصلاح ماده (۹۳)

مطابق این ماده آرای هیئت عمومی در ابطال و عدم ابطال مصوبات و همچنین آرای هیئت‌های تخصصی در عدم ابطال مصوبات در رسیدگی و تصمیم‌گیری مراجع قضایی و اداری معتبر و ملاک عمل است. اما مسئله‌ای که در این رابطه وجود دارد آن است که اولاً مراجع قضایی مطلق بوده و دادگاه‌های دادگستری را نیز شامل می‌شود، لذا الزام دادگاه‌های دادگستری به تبعیت از آرای هیئت عمومی و هیئت تخصصی دیوان عدالت اداری مغایر اطلاق اصل ۱۷۰ قانون اساسی به نظر می‌رسد. ثانیاً مراجع قضایی اعم از هیئت

عمومی و هیئت تخصصی دیوان نیز بوده و از این حیث محدود نمودن هیئت عمومی به آرای سابق خویش صرفاً با وجود اختیار اعمال ماده (۹۱) نیز مغایر منطق حقوقی است. لذا عدم تصویب اصلاح صورت گرفته مورد پیشنهاد است.

ماده ۵۸- موضوع اصلاح ماده (۹۴)

اصلاح پیشنهادی این ماده در راستای تعمیم الزام هیئت‌های تخصصی به تجدیدنظر در تصمیم‌گیری‌هایی که خلاف شرع تشخیص داده می‌شود، ارائه گردیده است.

ماده ۵۹- موضوع اصلاح ماده (۹۵)

پیش‌بینی اختیار اعلام نظرات پیشنهادی رئیس دیوان عدالت اداری به مراجع مربوط در صورت مشاهده ایرادات یا نقص در قوانین، با توجه به اینکه وی در جریان رسیدگی به پرونده‌های مطروحه اصولاً به ایرادات موجود در قوانین و مقررات در دستگاه طرف شکایت پی می‌برد و همچنین به جهت جلوگیری از شکایات متعدد و کاهش حجم ورودی پرونده‌ها به دیوان عدالت اداری و در راستای حفظ حقوق شهروندی، مناسب ارزیابی می‌شود. هرچند دادستان دیوان عدالت اداری نیز مطابق ماده (۷) مکرر این قانون دارای چنین اختیاری می‌باشد.

ماده ۶۰- موضوع اصلاح ماده (۹۷) و تبصره آن و الحاق یک تبصره به آن

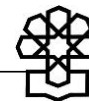
اصلاح پیشنهادی علاوه بر اصلاح روند تنظیم و انتشار آرای هیئت عمومی، در مقام تبیین اصلاح و ابلاغ آرای هیئت‌های تخصصی به دلیل عدم پیش‌بینی سازوکار آن در قانون فعلی می‌باشد.

ماده ۶۱- موضوع حذف ماده (۱۰۱)

با توجه به اینکه مطابق ماده (۱۸) این طرح، به جهت جلوگیری از طرح شکایت واهی در دیوان عدالت اداری و متعاقباً کثرت پرونده‌ها و اطاله دادرسی، درخواست اعاده دادرسی نیز منوط به پرداخت هزینه دادرسی گردیده، لذا به موجب این ماده، حذف ماده (۱۰۱) قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری پیشنهاد شده است.

ماده ۶۲- موضوع اصلاح ماده (۱۰۸)

با عنایت به اینکه اولاً مطابق ماده (۱۰۷) قانون فعلی کلیه اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۰) مکلفند آرای دیوان را به فوریت پس از ابلاغ به اجرا گذارند و از این امر، تقید اجرای رأی به ارسال آن نزد اجرای احکام مستفاد نمی‌گردد و ثانیاً منوط نمودن اجرای آرا به ارسال آن نزد اجرای احکام و پیگیری آن توسط اجرای احکام، موجب ارسال همه پرونده‌های واجد «حکم به ورود شکایت» به اجرای احکام و متعاقباً انباشت آنها شده است، در حالی که نتیجه بسیاری از آرا صرفاً اعلامی بوده و جنبه اجرایی ندارد و اقدامی توسط دستگاه اجرایی متصور نیست. لذا تصویب این ماده مورد پیشنهاد می‌باشد.



مواد ۶۳ و ۶۴- موضوع اصلاح ماده (۱۰۹) و حذف تبصره آن و اصلاح ماده ۱۱۱

به جهت چالش‌های موجود در اجرای احکام در رویه موجود دیوان عدالت اداری، هدف از اصلاح پیشنهادی در این مواد و حذف تبصره ماده (۱۰۹)، حذف تشریفات اجرای آرای هیئت عمومی و تسریع در اجرای آن و متعاقباً تأمین بهتر منافع و حقوق عامه می‌باشد.

ماده ۶۵- موضوع اصلاح ماده (۱۱۲)

مطابق ماده (۱۴) این مصوبه، اختیار انفصال مستنکف از شعبه صادرکننده رأی سلب گردیده است و لذا اعطای آن به شعبه تجدیدنظر فاقد ایراد به نظر می‌رسد. مضاف بر آنکه الحاق عبارت «اعلام به مراجع نظارتی مربوط» به جهت آنکه در پاره‌ای از موارد، امکان اعمال مجازات انفصال یا محرومیت از حقوق اجتماعی وجود ندارد منطقی به نظر می‌رسد و از این حیث نیز تصویب آن پیشنهاد می‌گردد.

ماده ۶۶- موضوع حذف ماده (۱۱۳)

به دلیل آنکه اولاً مطابق مواد (۴۲) و (۴۳) این قانون، اختیار اعلام اشتباه توسط شعب صادرکننده رأی حذف گردیده ثانیاً در تبصره «۲» ماده (۴۵) نیز اختیار تعویق اجرای حکم برای رئیس دیوان یا رئیس قوه قضائیه پیشنهاد شده است، لذا حذف ماده (۱۱۳) قانون تشکیلات ضروری خواهد بود.

ماده ۶۷- موضوع اصلاح ماده (۱۱۶)

الحاق قید توضیحی به انتهای این ماده و تکلیف مرجع ثالث به اجرای آرای دیوان، در راستای اصلاح روند و تضمین اجرای احکام دیوان عدالت اداری می‌باشد.

مواد ۶۸ و ۶۹- موضوع اصلاح مواد (۱۱۷ و ۱۱۸)

اصلاح صورت گرفته در راستای یکسان‌سازی استفاده از عبارت قاضی در این دو ماده انجام شده است.

نتیجه‌گیری

با توجه به نکات مطرح شده، طرح حاضر رافع بسیاری از ایرادات قانون موجود تلقی می‌شود و تصویب آن مورد پیشنهاد است. لکن به منظور تحقق کامل اهداف مورد نظر و در راستای رفع ایرادات مصوبه پیشنهاد می‌شود در تصویب مصوبه کمیسیون، اصلاحات زیر با رعایت ضوابط مندرج در آیین‌نامه داخلی مورد توجه قرار گیرد:

ماده ۶- موضوع الحاق ماده (۷) مکرر

در این ماده به نحوه انتخاب دادستان تصریح نشده است درحالی‌که به نظر می‌رسد در راستای تضمین استقلال نهاد تعقیب بهتر است دادستان با پیشنهاد رئیس دیوان و توسط رئیس قوه قضائیه منصوب

شود در این راستا پیشنهاد می‌شود متن زیر به ماده ۷ مکرر الحاق شود:

«دادستان دیوان عدالت اداری به پیشنهاد رئیس دیوان عدالت اداری و با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود».

ماده ۹- موضوع اصلاح تبصره‌های «۱» و «۲» ماده (۱۰) و الحاق چهار تبصره به آن

ایرادی که در حال حاضر وجود دارد عدم شمول نظارت دیوان عدالت اداری بر تصمیمات و اقدامات نهادهایی مانند مؤسسات و شرکت‌های وابسته به نهادهای عمومی از جمله شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (شستا) و نهادهای حرفه‌ای و صنفی است به همین جهت پیشنهاد می‌شود متن تبصره

«۵» الحاقی این ماده به شکل زیر اصلاح شود:

«تبصره ۵- رسیدگی به تظلمات نسبت به مصوبات و تصمیمات دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری و دانشگاه آزاد اسلامی و کلیه مؤسسات و شرکت‌های وابسته و تابعه این دستگاه‌ها و اتحادیه‌های صنفی از جمله سازمان نظام پزشکی در صلاحیت دیوان است».

ماده ۱۶- موضوع الحاق سه تبصره به ماده (۱۷)

در خصوص این ماده لازم به توضیح است که به موجب قانون موجود امکان طرح دعوا در خصوص تضییع حقوق و منافع عمومی در شعب دیوان عدالت اداری وجود ندارد، که این امر موجبات اجحاف به حقوق عمومی در مواردی که سازمان دولتی متخلف با شهروند ذینفع هماهنگ است و همین امر نیز موجب عدم طرح دعوا در خصوص موضوع می‌شود را به وجود می‌آورد. البته متن تبصره «۱» با توجه به تبصره «۳» قابل نقد است چرا که به جای اینکه مراجعی چون سازمان بازرسی کل کشور و یا دادستانی کل را که مراجعی صلاحیت‌دار هستند جهت طرح دعوا در شعب دیوان صالح تشخیص دهد آنها را مجاز به ارائه گزارش به دادستانی دیوان عدالت اداری دانسته است و به موجب تبصره «۳» نیز دادستان دیوان را مخیر به پیگیری موضوع در صورت احراز تخلف اعلام نموده است، در حالی که شاید این امر در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع تبصره «۲» قابل پذیرش باشد ولی در خصوص نهادهای نظارتی موضوع تبصره «۱» چندان قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود متن تبصره‌های

۱ و ۲ به این شکل اصلاح شود:

تبصره ۱- دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور می‌توانند موضوعاتی را که متضمن تضییع حقوق عمومی باشد و رسیدگی به آن در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری است را در شعب دیوان طرح و تا حصول نتیجه نهایی پیگیری نمایند.

تبصره ۲- سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط در زمینه حمایت از حقوق عمومی از قبیل موضوعات محیط زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است می‌توانند در خصوص موضوعات تخصصی در صلاحیت خود، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه



دستگاه‌ها، مراجع و مأمورین موضوع ماده (۱۰) این قانون به دادستان دیوان عدالت اداری گزارش نمایند. دادستان دیوان عدالت اداری مکلف است گزارش‌های واصله را بررسی کرده و نسبت به طرح دعوا و پیگیری آن در شعب دیوان اقدام نماید.

ماده ۵۷- موضوع اصلاح ماده (۹۳)

مطابق این ماده آرای هیئت عمومی در ابطال و عدم ابطال مصوبات و همچنین آرای هیئت‌های تخصصی در عدم ابطال مصوبات، در رسیدگی و تصمیم‌گیری مراجع قضایی و اداری معتبر و ملاک عمل است. لکن همانگونه که پیش‌تر متذکر شدیم، اولاً مراجع قضایی مطلق بوده و دادگاه‌های دادگستری را نیز شامل می‌شود، لذا الزام دادگاه‌های دادگستری به تبعیت از آرای هیئت عمومی و هیئت تخصصی دیوان عدالت اداری مغایر اطلاق اصل ۱۷۰ قانون اساسی به‌نظر می‌رسد. ثانیاً مراجع قضایی اعم از هیئت عمومی و هیئت تخصصی دیوان نیز بوده و از این حیث محدود نمودن هیئت عمومی به آرای سابق خویش صرفاً با وجود اختیار اعمال ماده (۹۱) نیز مغایر منطق حقوقی است. لذا عدم تصویب اصلاح صورت گرفته

در این ماده پیشنهاد می‌شود.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۶۵۷۱

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: اظهار نظر کارشناسی درباره: «طرح اصلاح موادی از قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» (ویرایش دوم)

نام دفتر: مطالعات حقوقی (گروه حقوق عمومی)

تهیه و تدوین کنندگان: حسین محمدی، ابوالفضل درویشوند

ناظر علمی: سیدمجتبی حسینی پور اردکانی

ویراستار تخصصی: _____

ویراستار ادبی: _____



واژه‌های کلیدی: _____

تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۶/۳